

۶

۱۲۱

پرسش و پاسخ

باگزیده های از بیانات

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب علیشاه)

دوستان و همدان

پاییز ۱۳۹۴

فهرست

جزوه دویست و هفدهم - پرسش و پاسخ بازنیده ثانی از بیانات

حضرت آقایی حاج دکتر نور علی تائبند (محبوب علیشاه)

صفحه

عنوان

- لطفاً بفرمایید چرا جواب استخاره را همان موقع که نامه
می نویسیم، نمی دهید؟ ۷
- اینکه بعضی ها می گویند نفس را باید کشت تا چه اندازه
صحیح است؟ لطفاً در مورد تبعیت از شیطان و فتنه
توضیحاتی بفرمایید. ۸
- یکی نوشته شوهرم به من خیانت کرده، فکر کردم که برای
جبران آن، من هم خیانت کنم؟! ۱۵
- اگر خداوند همه کاره ی جهان است، آیا درست است که در
کارها از دیگران کمک بخواهیم؟ ۱۷
- از چه زمانی بچه ها باید روزه بگیرند؟ آیا برای انجام
عبادات، اجبار یا فشار بر فرزند مؤثر است؟ ۱۹
- اختیار انسان تا چه اندازه است؟ هدف در زندگی به چه
صورتی باید باشد؟ ۲۴

- در مقابل شک و تردیدی که در ما ایجاد می شود، چه باید بکنیم؟ ۳۰
- نامه ای نوشتند که شخص درویشی به ما ستم کرده، مال ما را برده و دروغ گفته یا چه ها کرده و در آخر نوشته اند: این است درویشی!؟ ۳۴
- تقیّد به لباس خاص یا لباس پاک داشتن تا چه حدّی صحیح است؟ ۳۸
- نیّت در اعمال تا چه اندازه ای اهمّیت دارد؟ ۴۲
- فهرست جزوات قبل** ۵۰

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می‌کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید. با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود. مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه، ذکر و فکر، بیعت و تشرّف، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، امر به معروف و نهی از منکر، آداب حضور در مجالس فقری) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

WWW.JOZVEH121.COM

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لااقل همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، بپرسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و بپرسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

لطفاً بفرمایید چرا جواب استخاره را همان موقع که نامه می‌نویسم، نمی‌دهید؟^۱

در مورد این نامه‌ای که نوشته‌اند که به من می‌گویید: استخاره کن. خودتان در یک دقیقه‌ای که من استخاره می‌کنم، پانزده تا استخاره می‌توانید بکنید، چون به خیال شما خیلی ساده است، قرآن را همینطوری باز کنید، یک چیزی بگویید. نه! شما اینطور نگاه می‌کنید ولی برای من خیلی کار می‌برد یعنی باید یک حالتی داشته باشم که وقتی قرآن باز می‌کنم، آیه‌ی متناسب با حالِ شما گفته شود. وقتی حرف می‌زنم، حرفی متناسب با حالِ شما بر زبان من جاری بشود و امثال اینها.

این است که گفتم وقتی کسی استخاره‌ای می‌خواهد، تلفن می‌زند در هر وقتِ روز، بنویسند. این استخاره‌ها را می‌نویسند. بعد آخر شب وقتی که من حالتی دارم، از کارهای دنیا به کلی فارغ شدم، استخاره می‌کنم، جوابش را می‌نویسم، آنوقت فردا صبح با تلفن می‌پرسید. این است که اگر استخاره در بین روزها همینطوری آمد و نتوانستم جواب بدهم، معذرت می‌خواهم.

اینکه بعضی ها می گویند نفس را باید کشت تا چه اندازه صحیح است؟
لطفاً در مورد تبعیت از شیطان و فتنه توضیحاتی بفرمایید.^۱

خداوند یکی را برای آرامش ما، آرامش بشر آفریده، «ما» که می گوئیم «ما» اینجا شماسست یعنی شما مرد و زن، هر دو. هر کدام خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا^۲ یعنی همه تان. به خصوص لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا یعنی به سمت آنها آرامش پیدا کنید ولی نه! بعد خداوند برای حضرت آدم یک همسر آفرید، این همسر هم به جای اینکه محبت کند، جلوی شوهر را بگیرد، خودش زود گول خورد. شیطان هم تا وقتی که آدم همسر نداشت، دور و بر او نرفت. هر چند در آنوقت ها هنوز نمی دانست، چندان اهمیتی نمی داد. به این طریق حساب کنید، بشرهای فعلی خیلی بیشتر از حضرت آدم در معرض وسوسه ی شیطان هستند. بنابراین ما نباید توقع داشته باشیم که خداوند شیطان را بگیرد و ما اصلاً نداشته باشیم.

شیطان که همان نفس ما باشد که بعضی ها می گویند نفس را بکشید، نه! نفس را نمی شود کشت، نیمه جان هم که بشود ولی زنده است. ما محکوم هستیم که تا ابد در این زندان با این، هم زندانی باشیم یعنی با این شیطان هم اتاق باشیم، هر دوی مان

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یکشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۴/۷ ه. ش.

۲. سوره روم، آیه ۲۱.

در اینجا محبوس هستیم.

یکی یک داستان‌هایی نوشته، گفت: چند نفر را در روز جزا به یک مناسبتی محاکمه کردند گفتند برو آن اتاق باش. نگفتند چرا؟ چی؟ گفتند برو در آن اتاق باش. بعد همینطور، چند نفر دیگر را هم گفتند برو آن اتاق. رفتند آن اتاق، در آن اتاق نشستند هی منتظر بودند که یکی بیاید یک چیزی به آنها بگوید، یا خوب یا بد یا نتیجه‌ی آن محاکمه را بگوید، هیچ خبری نشد. یکی از اینها عصبانی شد رفت جلوی آن مأمور گفت: آقا! مدّت هاست در این اتاق هستیم، هیچ به ما نگفتند چیست؟ ما را آزاد کنید یا مجازات. او گفت که شما همانجا باید با هم باشید. گفت: چرا؟ ما آنجاییم، با هم همیشه جرّ و بحث داریم، من یک چیزی می‌گویم، او یک چیزی می‌گوید، هرکدام یک چیزی می‌گوییم. ما یکی مان یک آرتیست است، یکی مان پیش نماز یک مسجدی است، با هم در اینجا هستیم. چرا ما با هم باشیم؟ گفت: برای اینکه همین بودن آنجا مجازات شماست، مجازات دیگری نداریم، جز اینکه تمام این مدّت با هم باشید که آن شعر: «روح را صحبتِ ناجس عذابی است الیم» که بر این قصّه داستان‌ها نوشتند.

منظور، ما هم با این شیطان هم‌اتاقیم. منتها آن اوّل‌ها با او در حال جنگ هستیم، بعد کم‌کم ممکن است تسلیم بشویم، هر

چه او بگوید اطاعت می‌کنیم. در آن صورت او خبر می‌دهد که آقا! ما با هم رفیق شدیم. این را جدا می‌کند می‌برد، می‌گوید: تو باش، یکی دیگر برای تو می‌آید. منظور اینکه گفتند: نفس را بکشیم، محال است. کشته نمی‌شود. احیاناً اینکه می‌گوییم نفس را کشت، نیمه جان می‌شود. این را اگر بی‌توجهی کنید، همان نیم جان، جان می‌گیرد. بنابراین توقع اینکه خودبه‌خود خداوند ما را از شرّ او راحت کند، نمی‌شود. خودش او را آفریده، خودش گفته با ما باشد، بنابراین باید باشد. وسوسه‌هایش هم باشد تا وقتی که راحت بشود که تسلیم آن بشویم، یکسره می‌گویند: بفرمایید، چشم! آنجا جای توست، یا به کلی حسابش را جدا می‌کند.

بنابراین در این زمینه نمی‌توان توقع داشت که بدون اینکه خودمان دچار زجر و زحمتی بشویم، نفس کشته بشود. تا این نفس با ما هست که در اکثر زمان، اکثر اوقات خداوند همیشه این مصاحب هست یعنی هر انسانی یک ابلیس دارد، یک شیطان دارد که مأمور با خودمان هستیم. این هم که پیغمبر فرمود: شَيْطَانِي أَسْلَمَ بِيَدِي، اگر آن شیطان تسلیم رفیقش، تسلیم آن انسانی شد که در اینجا هست، تبدیل به فرشته می‌شود. مگر خود ابلیس فرشته نبود؟ از اول که ابلیس فرشته بود، همه می‌گویند در صف ملائکه بود نمی‌دانم، هفتصد هزار سال عبادت کرده بود، در صف

ملائکه هم بود. بنابراین اگر این ابلیس که می‌خواهد این را از راه به در ببرد تسلیمش شد، به فرشته تبدیل می‌شود. اگر تسلیمش نشد، این آقا تبدیل به شیطان می‌شود. این بسته به قدرتی است که خداوند در وجود انسان‌ها آفریده. البته این هم که می‌گویند:

گرچه وصالش نه به کوشش دهند

در طلبش هر چه توانی بکوش

یعنی یک راه منظمی که فقط این کسی که رفیق شیطان است، بگوید من چه بکنم که نجات پیدا کنم. بطور کلی تمام زندگی‌اش باید نجات پیدا کند. نه اینکه بگویند که همه کارهایت سر جای خودش، فقط صبح دو رکعت نماز بخوان، شب سه رکعت، چهار رکعت بخوان. نه، این کافی نیست. «در طلبش هر چه توانی بکوش» یعنی فکر کن که برای طلب خداوند و رهایی از این بند، چه باید بکنی؟ خودت در بسیاری موارد احساس می‌کنی، همان کار را بکن. دیدید در بسیاری موارد خودتان احساس می‌کنید که آیا این کار صحیح است یا آن کار؟ یک مواردی کاملاً روشن است، مثلاً دزدی می‌گویند: این مال من است، این مال من نیست. این مسلم است اگر از این یکی دست بزنی و مصرف کنی، گناه دارد از آن یکی نه! یک مواردی هست که واقعاً مبهم است، انسان نمی‌داند، خیلی موارد از این قبیل هست. در مورد آن موارد، البته اگر خود

نفسش واقعاً علاقه‌مند به نجات باشد، به این دوراهی‌ها که رسید، خودش یعنی آن فرشته‌ای که کمک می‌کند، آن کمک می‌کند که راه را تشخیص بدهد. یا اینکه آن فرشته در خارج از استاد آن، راهنمای آن، به او می‌گوید که چه باید بکند. اینجاست که تا وقتی این شیطان در بین ما هست، ما تنها نیستیم.

همه‌ی جمعیت روی کره‌ی زمین را یعنی هفت میلیارد جمعیت هستند، اینها همه نزدیک شیطان هستند. احتمال اینکه از شیطان تبعیت بکنند، هست. یک وقتی اینها ممکن است یک عده‌ی زیادتری، متفقاً یک فتنه‌ای ایجاد کنند یعنی آن شیطانی که در درون اینها هست، راهنمایی‌شان کند که یک فتنه‌ای ایجاد کند. در مورد «فتنه» هم، بعضی لغات هست که بس که دیگران در غیر مورد معنی آن برای ما به کار بردند، درست نیست. این را باید کنار بگذارید. فتنه به معنای آزمایش سخت هم هست یعنی از یک راه خیلی سختی دارید می‌روید، خدا برای آزمایش‌تان گفته. اگر از این فتنه رد شدید، نجات پیدا کردید. اگر نه آن وسط گیر کردید که دیگر رفتید. فتنه به این معناست یعنی جدا شدن از «نظم طبیعی»، نه از «نظم اجتماعی». «نظم اجتماعی» را خودمان درست کردیم، خیلی جاها هم غلط است. آن چیزی که نظم اجتماعی است، غلط است ولی نظم طبیعی، نظمی که خدا آفریده،

از آن نظم نباید تخلف کنید.

مثلاً در مورد روزه. بعضی‌ها دیدید فتوای الان از بعضی آقایان علما که می‌گویند اگر کسی مریض بود که فقط باید آب بخورد، به اندازه‌ی یک جرعه آب بخورد، روزه‌اش باطل نمی‌شود ولی یک جرعه آب بخورد، جرعه‌ی دوّم دلش می‌کشد. اگر آن دوّمی را بخورد، باطل می‌شود که این حالا بحث مفصل جداگانه‌ای دارد. یک وقت هست که این فتنه عمداً برای جبران خطاهایی است که ما کردیم یا نتیجه‌ی آن خطاهاست یا جبران آن خطاهاست. بعضی فتنه‌ها هست که نه تنها گنهکاران را در بر می‌گیرد بلکه همه را می‌گیرد. مصداقِ «آتش چو گرفت خشک و تر می‌سوزد». می‌گوید متوجّه باشید! زنه‌ها! آنطور فتنه‌ها در جهان هست که شما فکر نکنید: من که گناهی نکردم، چرا؟! در مورد فتنه در قرآن فرمودند ولی البتّه ما در زندگی عادی مان، در همه‌ی موارد می‌بینیم. مثلاً فرض کنید یک نفر سیگاری است یا پسر خودتان، فرزند خودتان سیگاری است، هی با او جر می‌کنید: سیگار نکش! یا می‌گویید: اقلان ته سیگار را بیخود هر جا رسیدی دور نینداز، در جاسیگاری بینداز. این پسر اشتباه می‌کند یا خطا می‌کند یا هر چیز، وسط مزرعه‌ی گندم دارد می‌رود، سیگار می‌کشد بعد هم همینطوری سیگارش را می‌اندازد. سیگار موجب می‌شود که تمام

مزرعه‌ها بسوزد. این فتنه برای این است که بفهماند سیگار نباید کشید. این فتنه نه تنها خرمن‌های خود این جوان را از بین می‌برد بلکه خرمن‌های همه‌ی مردمی که آنجا هستند را از بین می‌برد.

وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً^۱ این است که در اینجا تا آنجایی که خداوند تصمیم داشته جلوی این را بگیرد، یک مقزرات دیگری آفریده، گفته: امر به معروف و نهی از منکر یعنی یکی دیگر که می‌بیند این سیگار می‌کشد، کبریت را می‌اندازد، به او بگوید: این کار را نکن که اگر نتیجه گرفت چه بهتر، اگر نتیجه نگرفت باز هم بالاخره، خود همین ناصح را هم در بر می‌گیرد که از اینجا این مسئولیت اجتماعی ادراک می‌شود یعنی هر فرد انسانی نه تنها مسئول خودش است به علاوه به عنوان عضو یک جمع، یک مسئولیت خاصی دارد.

وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً، اینجا توصیه‌ی خداوند است که از چنین فتنه‌ای بپرهیزید! یعنی متوجه باشید که چنین فتنه‌ای را ایجاد نکنید که هم خودتان، هم دیگران در آن بسوزد. اینها عبارتی است خیلی ساده که محتاج به شرح و تفصیل هم نیست ولی به شرط اینکه خودمان در معنایش دقت کنیم. خداوند ان شاء الله طبق همین‌ها ما را هم به راه راست بدارد.

یکی نوشته شوهرم به من خیانت کرده، فکر کردم که برای جبران آن،
من هم خیانت کنم!'

روحیات مرد و زن این است که مرد می‌تواند زندهایش تعدد داشته باشد ولی زن نمی‌تواند. بعضی‌ها را من دیدم که یعنی همه‌ی خانم‌ها، می‌گویند شوهرمان به من خیانت کرد. این اصطلاحی است که همه‌تان می‌گویید. اصلاً بدانید خیانت چیست. این خیانت نیست، این گناه است، خطاست. وقتی خیانت می‌گویید، به مردها برمی‌خورد، حتی به همان کسی که به قول شما به شما خیانت کرده. اصطلاح خیانت را به کار نبرید. خیانت کار بسیار بدی است، بگویید خطایی کرده که آلوده شده، همین. بله، خطا است از تعهدی هم که به شما داده، آلوده شده، درست است ولی این در صورتی است که در اول ازدواج شرط کنید ولی در اول ازدواج هیچ‌کدام نه زن، نه شوهر چنین شرطی ندارد. هر دو هم مطابق فطرت می‌خواهند زندگی کنند.

البته فطرت این است که مرد ممکن است متعدد فکر کند ولی زن نمی‌تواند. این است که اینکه نوشته: شوهرم به من خیانت کرده، فکر کردم که برای جبران آن، من هم خیانت کنم! این بسیار حرف بدی است، شایسته نیست که هیچ‌کس بگوید.

به‌همین مناسبت عنوان کردم. این است که در اَوَّل ازدواج اگر شرط کردید که مرد حق ندارد زن دیگری بگیرد، در آن صورت اگر زن گرفت، آن زن درست است، زنش است، حرام نیست ولی شما حق طلاق پیدا می‌کنید یعنی خدا می‌گوید که من یک فطرتی در زن یا مرد آفریدم، اگر کسی مطابق این فطرت رفتار کند، گناهی ندارد ولی اگر خلاف فطرت رفتار کند، گناه دارد.

هیچوقت در قرآن از مردی که چندین زن داشته از این قسمت ذکر نکرده، خیلی از پادشاهان تعداد زیادی زن داشتند به زور یا به هر چیزی بوده ولی ذکری نکرده. اما یک زن اگر چنین کاری کند تخلف است، آن خیانت حساب می‌شود، نه مرد.

بنابراین اَوَّل ازدواج شرط کنید که مرد حق ندارد زن دیگر بگیرد و اگر از این تخلف کرد، می‌شود طلاق گرفت. این توجّه را بکنید. این جزوه‌ی درسی هم نیست نگفته، به هر جهت این نکته را توجّه بکنید با توجّه به خصلت. یک کتابی هم نوشته شده، من یکی دو بار صحبت آن را کردم؛ روح زن که یک خانم دکتر روانشناس و طبیب (هر دو است)، این را نوشته که بسیار کتاب جالبی هم هست. البته بر مبنای یک نظری که در حقوق دان‌ها هست نوشته است که می‌خوانیم.

اگر خداوند همه کاره‌ی جهان است، آیا درست است که در کارها از دیگران کمک نخواهیم؟^۱

این مسأله‌ای است که جنبه‌ی معنوی دارد، بیشتر جنبه‌ی عرفانی دارد برای اینکه می‌گویید *إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ*^۲ خدایا! فقط از تو کمک می‌خواهیم و فقط تو را می‌پرستیم. «فقط» هست. البته خود فرض کنید پیغمبر، ائمه همه‌ی بزرگان هم این حرف را می‌زدند، چه عین آیه‌ی قرآن، چه با یک عبارت دیگر این را می‌گفتند، درست است ولی چطور؟ آنچه که ظاهراً ما می‌بینیم، کمک می‌خواهند؟ همه می‌گویند. کمک چیست؟ درجات دارد. می‌گوید: آقا! لباسم را بده لباس شویی بیاورد، این یک کمک است. کمک می‌خواهد ولی به هیچ وجه اینها آن دستور کلی را به هم نمی‌زند که *إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ* تمام اینها در واقع ائمه و نمی‌دانم بزرگان، همه همانوقت هم در ذهن‌شان هست که هیچ کس جز خداوند در زمین کارکن نیست. این را توجه دارند منتها در آن صورت که از دیگری کمک می‌خواهند، مثل اینکه همه‌ی مردم را یک وجود فرض کردند. همانطوری که در بدن ما فرض کنید اگر یک زخمی به پای ما رسید، پا که نمی‌تواند راه

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۰/۴/۱۳۹۴ ه. ش.

۲. سوره فاتحه، آیه ۵.

برود، نشسته. خود دست دوا می‌آورد روی آن می‌گذارد. پا نمی‌تواند بگوید که نه، من از دست نمی‌خواهم، نمی‌شود، جای چاره نیست. افراد بشر هم همه به اصطلاح مستقل هستند ولی نسبت به هم مثل اعضای یک خانواده هستند که همان شعر سعدی: بنی‌آدم اعضای یک پیکرند. بنابراین عمده‌ی در راه خداوند نیّت شماست و آن حالتی که در آنوقت دارید. مسلماً هیچ‌کس وقتی از دیگران کمک می‌خواهد این نیست که خیال کند آن همه‌کاره‌ی جهان است، نه! منتها در دلش می‌داند چون می‌داند و به همین مناسبت اگر او صریحاً بگوید که من می‌کنم، آنوقت است که شما می‌توانید بگویید که اگر خدا بخواهد. این یک وسواسی است و دقتی است زائد بر آن.

زندگی معمولی‌تان را باید بکنید و در همه حال به یاد خداوند باشید حتی در موقع غذا خوردن یا چیزهای دیگر به یاد خدا باشید «توجه» یعنی بدانید که خداوند خالق همه‌ی اینهاست و گرداننده‌ی همه‌ی اینهاست و خود او به شما گفته که در اینجا کار کن. در این صورت تمام اعضای جهان، جاندار و بی‌جان همه به منزله‌ی اعضای و خادمین خداوند هستند. بنابراین کمک خواستن، به قید اینکه خدا باشد، خدا می‌کند و به یاد خدا باشید، هیچ اشکالی ندارد بلکه نیروی ایمان شما را تقویت می‌کند.

از چه زمانی بچه‌ها باید روزه بگیرند؟

آیا برای انجام عبادات، اجبار یا فشار بر فرزند مؤثر است؟^۱

خداوند عبادات را که آفریده برای مرد و زن یکی است یعنی نماز برای هر دو واجب است، روزه برای هر دو واجب است، همینطور در عبادات می‌بینیم که خداوند نظر به سلامتی جسم انسان دارد یعنی این جسم، این بدن بی‌اهمیت نیست. شما بی‌اهمیت‌اش نگیرید. منتها باید حفظش کنیم به همان طریقی که خداوند گفته یعنی در کودکی تا وقتی شیرخوار است، حفظ بدن این است که پدر و مادرش شیر پیدا کنند به او بدهند و به طریق اولی مادر از خودش به اولاد شیر بدهد ولی بزرگتر که شد مثلاً نگهداری‌اش این است که ورزش کند، بدود. ورزش‌های معمولی بکند و غذایی هم غذای سنگین مثلاً تخم‌مرغ باشد که سنگین است. به آن طفل شیرخوار شما نمی‌توانید غذاهایی که خودتان می‌خورید، بدهید. هر کدام اقتضایی دارد. تا به یک حدی می‌رسد که خودش به اصطلاح *وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ*^۲ وقتی که دیگر محکم شد آنوقت تمام ارکان وجودی‌اش، به اعتقاد خودش است.

هر لحظه انسان یک وظایف خاصی دارد که این وظایف از

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح‌شنبه، تاریخ ۱۳/۴/۱۳۹۴ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

۲. سوره یوسف، آیه ۲۲ / سوره قصص، آیه ۱۴.

لحظه‌ای است که رشد پیدا می‌کند. بَلَغَ أَشُدَّهُ بگیریم، از آن لحظه است که تشخیص می‌دهد که گذشته از اینکه راجع به این بدن یک وظایفی دارد ولی یک وظایفی هم دارد نسبت به آن کسی که این بدن را آفریده و از نماینده‌ی او در داخل وجودِ خودش یعنی از آن روحی که در او دمیده. استثنائاً خداوند برای همه‌ی بشرها این مرحله را گذاشته که تا آن مرحله جز مواظبتِ از بدن، از جسم فکری ندارند. بچه جز به فکر خوردن نیست، هر چه بزرگتر می‌شود یک مقداری از این اشتغال فکری‌اش کم می‌شود، می‌رود دنبال اینکه مثلاً به لباسش بپردازد، به سلام و علیکش با دیگران، یک مسائل جدیدتری می‌آید ولی تا وقتی که کودک است فقط به فکر جسم است.

استثنائاً خداوند یکی در مورد عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، یکی در مورد حضرت یحیی عَلَيْهِ السَّلَامُ که اینها را از اوّل به آن روابطی که باید با خدا داشته باشند، آگاه کرده. این فقط استثناء است. البته کتاب‌هایی چیزهایی ننوشتند، ندیدیم که حضرت عیسی که از کودکی وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا^۱ از اوّل تا آخر عمرش صحبت می‌کرد با دیگران. این کودکی را چگونه گذرانده است؟ در مورد حضرت یحیی هم همینطور. این مدّت مشکوک گذرانده بعد یک مرتبه از

زمان آگاهی‌اش آگاه می‌شود. ما خودمان هم فکر کنیم در فرزندان خودمان، نسل بشر، همین مراحل هست بنابراین نباید زاید بر هر مرحله‌ای بار کرد.

مثلاً روزه واجب است ولی یک واجب دیگری هم هست و آن رعایت کودک شیرخوار است که در این مورد فرمودند: کسی که بچه شیر می‌دهد، نباید روزه بگیرد. به عنوان روزه نباید بگیرد و یا کسی که بیماری دارد، نباید بگیرد. اینها در آن مرحله‌ای است که اگر آن جهت نبود، روزه واجب می‌شد ولی یک جهتی آمده است که جلوی این را گرفته و آن این است که کودکی شیر می‌دهد، یا اینکه بیماری دارد، یا در سفر است. در این مورد نباید تحمیل کرد.

مهم‌ترین جهت و دلیلی که ما می‌توانیم بفهمیم از کی بچه خوب است روزه بگیرد؟ این است که اولاً فکر خودش یعنی در واقع تربیتش را به آن نحو انجام بدهند که بداند یک وظایفی نسبت به خداوند دارد که باید اطاعت امر او را بکند. بعد اگر چنین فکری داشت، دیگر آزاد باید باشد. خودش می‌فهمد که باید روزه بگیرد یا نه. فشار بر او حتی موجب عکس‌العمل او می‌شود، باید یک طوری باشد که این در واقع به عنوان علاقه‌مندی و شوق، روزه را بگیرد نه به عنوان اینکه فشار بر او وارد شده است یا انتقال تربیت و انتقال اعتقادات از یک نسلی به نسل دیگر، از والدین به فرزند خیلی

ظرافت می‌خواهد. البته پدر و مادری که می‌خواهد یک چیزی به فرزندش یاد بدهد، اول باید خودش معتقد و علاقه‌مند باشد. شما سعی کنید که خودتان تکمیل باشید، اگر می‌خواهید فرزندتان همانطوری که خودتان هستید و پدر و مادرش هستند، همانطور باشد، باید دقت کنید که در مقابل فرزند رعایت احکام شرعی را بکنید. هر عملی چه عمل عبادی، چه عمل معمولی اول، فکرش در انسان ایجاد می‌شود حتی راجع به چیزهای کوچک. می‌خواهید چای بخورید، اول تصمیم می‌گیرید که چای بخورید بعد دستتان را دراز می‌کنید. بنابراین فرزند خودتان یا هر کسی را سعی کنید خودش این تصمیمات را بگیرد و حتی اگر خلافی کرد، تخلفی کرد، گاهی اوقات همانطوری که می‌خواهید خداوند به شما رحم کند و بخشش کند، شما هم به کودک یعنی فرزند خودتان رحم کنید و ندیده بگیرید.

به هیچ وجه مجبور نکنید هیچ فرزندى را به اینکه روزه بگیرد یا نگیرد. مثلاً موقع افطار، اگر زودتر از افطار این فرزند گفت که گرسنه‌ام، نان بده! بگوئید: صبر کن، نداریم. اینطور نکنید که چون فرزندتان است، هر چه بخواهید انجام بدهید، نه! بگوئید نان نداریم چون ما تا موقع افطار نان نمی‌خوریم این نان هم اصلاً نداریم. یا همینطور مثلاً آب را. خودتان تمام احکام و دستورات را

در جلوی فرزند دقیق انجام بدهید و ابایی نکنید از اینکه این افکار را، این حالت را به او انتقال بدهید. بله، در سایر موارد هر چه خواست چون طبعاً مادر دلش می‌خواهد برای فرزندش همه‌ی آرامش‌ها را فراهم کند ولی این یک مورد را باید عادتش بدهید. خود همین عادت در او اعتقاد ایجاد می‌کند. اعتقاد، عادت می‌آورد، عادت هم اعتقاد می‌آورد.

این است که در اعمال خودتان دقیقاً دقت کنید، آنطوری رفتار کنید که دلتان می‌خواهد فرزندان هم همانطور باشد، ان‌شاءالله.

اختیار انسان تا چه اندازه است؟ هدف در زندگی به چه صورتی باید باشد؟^۱

ما از هر طرف که می‌رویم یعنی هر برخوردی، هر بحثی پیش می‌آید این بحث پیش می‌آید که آیا مختاریم یا نه؟ این مسأله‌ای است که بحث روی آن زیاد اثر ندارد و فایده ندارد، باید از حاشیه‌اش با چشم پوشی از همه‌ی چیزها رد شد. احساس انسان و آنچه به اصطلاح لازمه‌ی بدن انسان است، حاکی از این است که یک اختیاری دارد منتها در این اختیار، باز اختیارش به اختیار خودش نیست. یک اصطلاحی داریم همیشه به اصطلاح نصیحتی که بزرگان، فلاسفه یا جامعه‌شناسان به ما کردند، می‌گویند در زندگی هدفی داشته باشید. اگر هدف داشته باشیم یعنی خودمان همه‌کاره‌ایم یا هیچ‌کاره‌ایم؟ به اختیار خودمان است.

البته این مثالی که می‌شود زد، مثل جایی است که می‌شود دقیقاً احساس کرد، وقتی از هواپیما پیاده می‌شوید یا می‌خواهید سوار بشوید یک دالانی درست کردند باید سوار آن دالان بشوید و بروید. همیشه نه، گاهی هست. حالت خودتان را در آن لحظه حساب کنید باید هدف داشته باشید. اگر هدف نداشته باشید اصلاً در آنجا راه ندارید. آن راه‌ها برای کسانی است که هدف‌شان این است که در هواپیما سوار بشوند مثلاً به ابرقو بروند. پس کسی که

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۴/۴/۱۳۹۴ ه. ش.

آنجا سوار می‌شود یک هدف دارد. این راهرو وسیع است، می‌تواند از این طرفِ راهرو برود می‌تواند، از آن طرفِ راهرو برود، می‌تواند هم از وسط برود. در یک حدودی، در یک قلمرویی اختیار دارد. به آن کسی که دارد به هواپیما می‌رود اگر بگویند آقا! از این طرف نرو برای اینکه این راهرویی که به هواپیما می‌روی، اینجا یک پیچش سست شده ممکن است بیفتی. این نمی‌تواند بگوید که آقا! به تو چه؟ نخیر از همین جا می‌خواهم بروم. برو! می‌افتی پایین.

در عین اینکه مختار و آزاد است ولی مجبور است یعنی مجبور به یک نظامی است، به یک ترتیبی است که برای این راهرو آفریده شده. در زندگی هم همینطور است. ما خودمان اصلاً وقتی که نه اراده داشتیم، نه وجود داشتیم، نه شخصیت داشتیم، ما را اینجا انداختند. از اول هم در اختیار ما نبوده ولی در همان حینی که به دنیا آمدیم، به ما وجود دادند، در همان لحظه یک مقداری هم اختیار دادند. بچه اختیار دارد، منتها قدرت ندارد. نگویند بچه مجبور است، نه! بچه اختیار دارد ولی نمی‌تواند. اختیار دارد ولی قدرت ندارد. کسی موفق است که به اندازه‌ی اختیارش، به اندازه‌ی میلش که با اختیار یک چیزی را انتخاب کند، به آن اندازه قدرت هم دارد. دو تا بچه‌ی شش ماهه را فرض کنید، هر دو مثل هم بزرگ شدند، یکی ممکن است بشود قهرمان

بوکس، یکی ممکن است بشود اهل مطالعه و علم و دانش و لاغرو باریک ولی آنچه خدا به آنها داده یا (به قول حالا بگوییم به این طریقی که برای ما بحث پیش آمده) به آن طریقی که طبیعت این را به وجود آورده، هر دو مساوی هستند. تفاوت عظیمی ندارد ولی این داشتن آن هدف است که این را می‌کشاند. یک مقداری از قدرتش صرف می‌شود و یک مقدار زیادتری قدرت به دست می‌آورد.

یک دانشمندی که یک بمب اتمی اختراع می‌کند، البته ما اصطلاحاً می‌گوییم «دانشمند» امروز هر کسی که بیشتر آدم بکشد، دانشمندتر است. این را نوبل فهمید. نوبل یک دانشمند سوئدی بود به اصطلاح افکار مذهبی اخلاقی هم داشت، باروت را اختراع کرد. امتیازش را هم به نام خودش گرفت که یعنی هر چه باروت بسازند باید به این یک پورسانت‌اژی بدهند. این البته برای این هم بود که متوجه شده بود این سنگ تراش‌ها، اینهایی که دارند سنگ از کوه‌ها می‌کنند یا سنگ می‌کنند برای اینکه جا‌ده بسازند، اینها خیلی به زحمت هستند. آن عمده‌های بیچاره باید بکنند. دنبال یک چیزی رفت که این زمین را بکند و آماده کند که باروت را اختراع کرد. از این اختراعش ثروتمند هم شد، ثروت زیادی داشت بعد آن آخر خواست وصیت بنویسد حالا به چه جهتی شد که

متوجه شد که این اختراعی که شده و از آن استفاده می‌کنند برای آدم‌کشی به کار می‌رود، برای بمب به کار می‌رود. خیلی متأثر شد که من وسیله‌ی آدم‌کشی را ساختم. تمام ثروتش را وقف کرد. این جایزه‌ی نوبل که در روزنامه‌ها خواندید و می‌شنوید، همانی است که نوبل از درآمد آن اموالش وقف کرده. اصلش نه، از درآمد آن اموالش جایزه بدهند به کسانی که در هر رشته از علوم پیشرفت کردند. این را دانشمند می‌گویند، البته بعضی‌ها می‌گویند چون خود این در راه خطا رفته و این را کشف کرده، بنابراین اصلاً راه علم رفتن خطاست، نه! البته راه علم رفتن خطا نیست، آنهایی که از این علم می‌خواهند سوءاستفاده کنند، خطاست.

به هر جهت یکی راهش این است، هدفش این است، در این هدف می‌رود. تفاوت هدف هم در کارهای اجتماعی، کارهای فعلی، کارهای مادی و کارهای زندگی این است که هدف‌هایی که برای زندگی دارند و جنبه‌ی مادی دارد، قابل حصول است یعنی این می‌خواست یک چیزی اختراع کند که کوه را بشکافد، موفق هم شد به هدفش رسید ولی هدف‌هایی که به انسان می‌گویند باید برای زندگی هدف انتخاب کنید یعنی راه است. چیزی نیست که قابل وصول باشد. مثلاً آن کسی که هدفش کمک به مردم است، یک چیزی نیست که به آن برسد یعنی کمک بکند بعد دیگر کارش

تمام شد، نه! ادامه دارد.

این است که خداوند در ضمن اینکه قدرتش را از دست نمی‌دهد ولی مقداری از قدرت خودش را به این کسی که می‌خواهد وکیلش باشد، منتقل می‌کند و به آن یک قدرتی می‌دهد چون قدرتی می‌دهد، از او هدف هم می‌خواهد. برای اینکه فرض کنید شما دو تا باطری دارید یکی از آنها خیلی قوی است و یکی نه، یک چیز معمولی است. نمی‌شود گفت آن قوی را بگذارید در طاقچه لای زرورق، مصرف نکنید، حیف است کهنه بشود و همه‌اش این را مصرف کنید، نه! آن هم که خدا آفریده، قدرت داده، برای مصرف کردن است. به این جهت می‌شود گفت از این بحث خلاص می‌شویم که از قدیم گفتند خیلی در این مسائل بحث نکنید برای اینکه بحث برمی‌گردد به یک مسائلی که در اختیار ما نیست و در موردش تجربه هم نمی‌توانیم بکنیم.

به هر جهت خدایی که آفریده و این بشر را مأموریت داده که وکیل خدا باشد، در روی زمین نایب، خلیفه‌ی الهی باشد به اندازه‌ای که قدرت داده، به این هم هدف داده منتها خودش هدف را تعیین نکرده. این چون وکیلش را گفته: تو وکیل، خودت هدف را انتخاب کن. این است که زندگی بی‌هدف مثل آن باطری قوی‌ای است که در زرورق بیچند بالای طاقچه بگذارند.

اما مهمترین هدفی که همه‌ی انسان‌ها باید داشته باشند، این است که به بهترین وجهی وظایف خودشان را انجام بدهند.

یکی از وظایفی که خداوند به مناسبت این داده، وظیفه‌ی نگه‌داری بچه‌هاست. نگه‌داری یعنی ادامه‌ی وجود بشر در روی زمین. خدا که بشر را آفریده و فرستاده، می‌خواهد که همیشه بشر از نسل آدم در روی کره‌ی زمین باشد. آدم را خودش فرستاده و دستوراتی، چیزهایی به او داده، می‌خواهد از نسل آن آدم همیشه باشد. این یک وظیفه‌ای است که مرد و زن، هر کدام به یک نحوی دارند. منتها خدا نگفته چطوری؟ این را دیگر به عهده‌ی این انسان گذاشته چون می‌گوید این انسان، هم خودش یک وجودی است و هم اینکه من به او اختیار دادم، برحسب آن اختیار تعیین کند. می‌بیند که مثلاً تربیت بچه‌ها، به طرق مختلف تربیت می‌کنند. البته خوب یا بدش را کار نداریم، هر کسی برحسب استنباط خودش یک روشی می‌گیرد. در اینجا هر انسانی موظف است فکر کند، به هر نحوی که نتیجه‌ی فکرش و تصمیمش رسید، به همان طریق رفتار کند. این است که می‌گویند، انسان هدف باید داشته باشد. منتها هدفی است که قابل وصول باشد. بشر هم می‌داند چه چیزی قابل وصول است یا چه چیزی نیست. آن چیزی که می‌گوییم در راه وصول آن هدف برود.

در مقابل شک و تردیدی که در ما ایجاد می‌شود چه باید بکنیم؟^۱

می‌فرماید قبل از انجام عمل مشورت کن، نه بعد از انجام عمل. دیگر آنوقت تردید نکن. تردید به هیچ وجه نباید در ما پیدا بشود. مشورت و پرس‌وجو راجع به آن مطلبی است که انسان در نظر دارد یعنی کاری بکند یا حرفی بشنود، اینها همه قبل از انجام کار باشد، بعد از انجام کار نباید باشد. بعد از انجام کار اشمش تردید است، شک است. تردید غلط است، همان فرمایشی که خدا به پیغمبر می‌گوید: فَإِذَا عَزَمْتَ تَصْمِيمًا گرفتگی، فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ^۲ یعنی تصمیمت را اجرا کن، دیگر بعد از تصمیم شک نکن. تصمیم بگیر و تصمیم را اجرا کن. انسان هم در همه‌ی کارهایش یک مسیر دارد، در مسیری که انسان طی می‌کند، گاهی اوقات خیلی کارها هست که تردید و مشورت در آن نیست یعنی اصلاً لازم هم نیست. آدم می‌خواهد غذا بخورد، غذا می‌خورد. می‌خواهد چای بخورد، چایی می‌خورد ولی چای که می‌خورد، غذایی که می‌خورد، همانوقت باید مصمم باشد. اگر یک چیزی خورده، فکر نکند مثلاً آیا این غذا به او ضرر می‌زند یا نمی‌زند؟ هر چه می‌زند. ضرر می‌زند یا نمی‌زند، شده دیگر، تمام شده. فکرش هم مصرف نکند، همه‌ی اینها یک مقداری مصرف از نیروی انسانی است چون مصرف که

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۳۱/۴/۱۳۹۴ ه. ش.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

فقط این نیست که ما بنزین در ماشین باشد، مصرف بشود راه بیفتد. همین فکر، ما می‌کنیم، یک کاری می‌کنیم، مصرف است. برای اینکه در وسط این مسیر که یک مسیری را دارد می‌رود، حالا در هر مرحله باشد این مسیر، متوجه بشود بفهمد یا قبلاً تصمیم داشته یک کاری بکند، می‌خواسته بکند، می‌داند هم بد است ولی می‌خواسته بکند. وسط کار متوجه می‌شود می‌گوید: چرا بکنم؟ من که می‌دانم بد است، چرا این کار را بکنم، نمی‌کنم. خدا اینجا برایش توبه آفریده. گفته برگرد، بگو نمی‌کنم ولی چه آن می‌کنم اول که انجام دادی و گناه بوده، غلط بوده و چه این نمی‌کنم دوم، ضد آن، هر دو باید با اراده، با عزم باشد یعنی در آن دیگر تردید نباشد.

البته تردید در کار خطا که می‌کنید، جرّقه‌هایی از کار خیر که در ذهن مان هست، گاه‌به‌گاهی آن را روشن می‌کند، تردید در آن می‌آورد. آن تردید محترم است یعنی تردیدی است که بعد از اینکه به خطای خودش توجه کرد، می‌خواهد برگردد. در این فاصله‌هی خودش را ملامت می‌کند یعنی می‌گوید: اصلاً من چرا یک کاری که می‌دانم بد است، می‌خواهم انجام بدهم؟ ولی باز هم هنوز ادامه می‌دهد. چند بار این فکر برایش ایجاد می‌شود تا بالاخره فکر را عمل می‌کند. این تردید را خداوند می‌پذیرد و به آن قسم می‌خورد،

می‌گوید: وَلَا أَقْسِرُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ^۱، آن نفسی که خودش، خودش را ملامت می‌کند یعنی می‌گوید من که می‌دانم بد است، چرا شروع کردم، دارم می‌کنم؟ هی خودش را ملامت می‌کند. این نفس لَوَّامه منتهی می‌شود به اینکه بفهمد، تصمیم بگیرد که این کار بدش را جبران کند. خدا گفته: همین در را برای باز کردن، بیا داخل. در توبه. اینکه خداوند می‌گوید، در یک موردی هفت در دارد به بهشت. هر گناهی یک در دارد به جهنم. هفت در به جهنم هست، در مقابل هر کدام از گناهان یک ثوابی هست. مثلاً در مورد ترس، یک گناه ترس بی‌جاست، درست مقابل در آن شجاعت است. یک دری هست در گناه به نام بخل، بخیل. روبه‌روی آن یک دری هست به‌عنوان بخشش. هفت در هست، در مقابل هفت در جهنم، یک در بهشت است. یک در بهشت هم مختص است یعنی بهشت هشت در است، جهنم هفت در است. آن یک در، در توبه است یعنی برگشت از خطا. برگشت از خطا یا اینکه یعنی هیچ‌کاری نکنم ولی همین برگشت از خطایش ثوابی دارد، دری دارد. یا اینکه کسی را اذیت کرده می‌خواهد جبران‌ش کند، از او معذرت‌خواهی می‌کند، این همان در است. منتها می‌گوید وقتی از این در وارد شدی، دیگر تردید نکن که آیا این درست است؟ خوب است که آمدی؟ بد است که آمدی؟ همه‌ی اینها را قبلاً باید تردید می‌کردی،

مشورت می‌کردی، وقتی تصمیم گرفتی و فهمیدی، دیگر بطور قاطع رفتار کن. مجموعه‌ی این دستوراتی که به نام مستحبات و واجبات و محرمات مقرر کردند، برای این است که اگر مردم معنی‌اش را بفهمند، هر کدام این مسیر تربیت اخلاقی است.

ان شاء الله خداوند ما را به درک اینها موفق بدارد. اگر کسی خطایی بکند و بعد مثلاً توبه کند اگر تردید کند که آیا کار خوبی کردم که توبه کردم؟ یا نباید توبه می‌کردم؟ فرض کنید کسی ربا می‌دهد، از ربا زندگی می‌کند، یک وقت می‌فهمد می‌گوید: نه، کار ربا خوب نیست. این دفعه آن کسی که آمده بود از او قرض گرفته بود و می‌خواست یک مقداری اضافه بدهد، می‌گوید آن اضافه مال خودت، من نمی‌خواهم ولی اگر این کار را کرد و بعد بازهی پشیمان شد که من این پول را رد کردم! بیخود رد کردم. آیا باید رد می‌کردم یا نه؟ این تردید هم غلط است، با قاطعیت باید در یک راه قدم بردارد.

ان شاء الله به خداوند دعا کنیم **ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا** قدم‌های ما را ثابت قرار بده، محکم قرار بده **وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ**^۱ و ما را یاری برسان بر قوم کافر. قوم کافر، شیاطین هم، قوم کافر هستند دیگر. لازم نیست همین قوم بشری باشند. ان شاء الله خداوند به ما رحمت کند.

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۰ / سوره آل عمران، آیه ۱۴۷.

نامه‌ای نوشتند که شخص درویشی به ما ستم کرده، مال ما را برده و دروغ گفته یا چه‌ها کرده و در آخر نوشته‌اند: این است درویشی؟!^۱

در انس و الفتی که دو تا برادر با هم باید داشته باشند، صحبت شده است. یک انس و الفتی هست که اضافه بر آن خداوند قرار داده و آن الفت بین زن و شوهر است چون در این الفت، یک وظیفه‌ی دیگر الهی هم برای آنها هست. همانطور که گفتم و بارها صحبت شده، خداوند در همه‌ی جاندارانی که آفریده، هر جاننداری از پدر و مادری آفریده شده و به همین طریق این پدر و مادر فعلی هم باید اولادی بیاورند یعنی این هم یک وظیفه است. خداوند این وظیفه را، این امر خودش را، امری که مستقیم نظر دارد به عهده‌ی اینها گذاشته، باید انس و الفت داشته باشند ولی این انس و الفت البته در قوانین هم شایع شده و حتی در جوک‌هایی هم به یک مناسبت گفتند. مثلاً مشهور است که یک مردی می‌رفت مسافرت، همیشه در مسافرت بود، هر ده روز یک هفته، یک بار برمی‌گشت به منزلش و دعوایشان می‌شد با زنش بلند فریاد می‌زد بعد ضربه می‌زد مثل شلاقی یا زنجیری. زن فریاد می‌زد، همسایه‌ها می‌آمدند می‌گفتند چرا اینطور می‌کنی؟!

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۴/۵/۲ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

می‌گفت: همسر من است، می‌گفتند: همسرت را چرا می‌زنی؟
می‌گفت: آخر من که نه به او محبت می‌کنم، نه به او غذا می‌دهم،
نه برای او منزل تهیه می‌کنم، پس از کجا بفهمیم که این زن من
است؟! من می‌زنم که شماها بفهمید این زن من است. منظور من
این است که این قدر این مسأله‌ی الفت بین همسر مهم است که
حتی به جوک هم رسیده. در این فاصله و البته همانطوری که
دیدید و شنیدید بین اخوان هر وقت اختلافی، نگرانی‌ای بود ما
سعی کردیم که مرتفع بشود و مرتفع کردیم و حتی به خود آنها هم
توصیه کرده‌ایم که در اولین فرصت و به بهترین بهانه رفع آن
کدورت و اختلاف را بکنند برای اینکه مبنای زندگی شهری برانس
و محبت است.

متأسفانه من خیلی می‌بینم و به خصوص در بین زن و
شوهرها خیلی کدورت‌ها و گله‌ها هست و این در اذهان باعث اصلاً
بدنامی خودشان و بدنامی مکتب‌شان یعنی درویشی می‌شود. در
واقع اگر کسی به واسطه‌ی این کدورت‌ها و به واسطه‌ی این اعمال
خلاف محبت، موجب می‌شود که دیگری از درویشی زده بشود،
گناه گمراهی آن شخص با این است. خیلی نامه‌هایی من داشتم
نوشتند: آقا! (یک شخص خارجی یا حتی درویشی، از درویش هم
خیلی نامه‌ها دارم) گفته‌اند که فلان کس اینطوری به ما ستم کرد،

مال ما را برد، دروغ گفت، چه کرد، بعد در آن آخر نوشتند: این است درویشی!؟ وای بر آنهایی که این شخص می‌گوید: این است درویشی! یعنی در واقع گمراهی این از آنهاست. گذشته از اینکه مجازات الهی برای خودِ کار می‌گیرند چون آیه‌ی قرآن هم هست که می‌گوید خداوند بازخواست می‌کند از اعمالی که کرده‌اید و از نتایج آثار آن عمل یعنی از اینها هم بازرسی می‌کند. این است که مواظب باشید! این عبارت هم می‌گوید:

چو از قومی یکی بی‌دانشی کرد

نه که را منزلت ماند نه مه را

اگر یکی، درویشی، یا یک زوجی درویش خطا کرد و موجب نگرانی و بازخواست دیگران بود در این صورت هم خود او پاداش می‌بیند پاداش، هم دنیایی که به سختی دچار می‌شود. وقتی از این محبت روگردان باشد، مسلماً به سختی دچار می‌شود و تمام انواع سختی‌ها برایش می‌آید. گذشته از آنکه در آخرت هم همانطوری که این آیه فرموده است نتایج عمل خودش را، غیر از خودِ عمل که مورد بازخواست می‌شود، می‌بیند. امیدوارم که این حرف‌های من اثر کند ولو یک نفر باشد و گذشته از آنکه برای تک‌تک فقرا و برای تک‌تک افرادی که خدای نکرده در این وضعیت هستند، مسئولم و ناراحتم، برای خود من هم، اینها

گناه است.

می خواندم در تفسیر/انجیل برنابا، عیسی علیه السلام به مؤمنانش می گوید که چرا کار بدی که می کنید، ملاحظه نمی کنید که من رنج می کشم؟! من را هم خداوند مجازات می کند به واسطه ی اینکه دیگران می گویند: عیسی خداست یا عیسی پسر خداست، من رنج می بینم و هر چه شما را منع کنم، نمی شود. هر خطایی همینطور است.

بنابراین به ملاحظه ی خودتان و ملاحظه ی فرزندان تان و ملاحظه ی همه ی دوستان تان سعی کنید که رفتارتان خیلی باارزش باشد.

تقدیر به لباس خاص یا لباس پاک داشتن تا چه حدی صحیح است؟^۱

مراسمی را که ما، در حج رعایت می‌کنیم و باید رعایت کنیم، همان ملاک زندگی عادی ما هم هست. مثلاً لباس معمولی زن‌ها را در آمریکا، اروپا بعضی کشورهای آفریقا با هم مقایسه کنید می‌بینید خیلی تفاوت است. یا در افغانستان قبل، تمام زن‌ها روی صورت حتی، پوشه بود. ما فرض کنیم یکی بپرسد که لباس چطوری باشد؟ می‌گویند: نگاه کن به حج. آن لباس معمولی است، لباس همیشگی است.

البته گاهی اوقات بعضی وقایع اجتماعی پیش آمده که یک لباس خاصی پوشیدند، مثلاً تنها برای حفظ خودشان فرض کنید یک لباس خاصی پوشیدند و پوششی است که دشمن نبیند. این یک مقداری متناسب با آن زمان و مکان است (و بیشتر با زمان است). آن لباس همیشگی نیست که بگوییم غیر از آن اگر باشد، مسلمان نیست، نه! لباس رسمی که برای زن و مرد مقرر شده، این است. اضافه و کم کردنش دیگر بسته به خود ملت و خود جامعه است. به علاوه این لباس و حجاب خودش هدف نیست بلکه لباس وظیفه‌ای است برای اینکه سایر اعمال را خوب انجام

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۵/۳ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

بدهیم. فرض کنید در بیابانی گیر می‌کند، دزدهای قدیم لخت می‌کردند و ول می‌کردند. (البته دزدهای حالا متفکر و متمدن هستند، یک طوری دزدی می‌کنند که خیلی لطمه به او نخورد!!) این اگر بعد بخواهد نماز بکند، بگویند چون لباس ندارد نماز نخواند؟! یا فقط یک لباس مختصری برای او هست، دیگر پس باید نماز نخواند؟ نه! اینها حواشی است. نه اینکه حواشی است که می‌شود ترک کرد، نه! حواشی است که واجب است به قول فقها اصطلاحی دارند، می‌گویند مقدمه‌ی واجب، واجب است یا نه؟

نظر اسلام و مسلمانی، بر تربیت مذهبی افراد است. امور اجتماعی بعد خودش پیش می‌آید برای اینکه وقتی افراد وظایف خاصی داشته باشند، اجتماع هم به همان صورت وظایفی دارد ولی مع‌ذک اینها وظایفی است که مثل سایر وظایف، واجب است منتها وجوبی دارد که برای یک هدفی است.

فرض کنید لباسی که می‌خواهید با آن نماز بخوانید یک لگه‌ای افتاده است، البته از لحاظ اجتماعی می‌گویید: خیلی بد است لباسم لگه دارد، باید آن را بشویم ولی اگر هم نتوانستید بشوید، نمازتان را باید با آن لباس بخوانید. اما اگر روی این لباس مثلاً مشروب ریخته بود، نجس شده بود، بعد خشک شد، هیچ لگه‌ای ندارد، خیلی هم تمیز و قشنگ است. با آن می‌توانید

پذیرایی کنید، بروید بیرون ولی نماز نباید بخوانید. درست است که یکی از هدف‌های وضو تمیز بودن است، می‌گویید این لباسم خیلی تمیز است دیگر، الکل پاک می‌کند، تمیز می‌کند ولی نه!

بنابراین در این دستورات شرعی که ما داریم و باید اطاعت کنیم، غیر از یک هدف ظاهری که خودمان می‌بینیم و تشخیص می‌دهیم (مثل همان پاکیزگی) ولی هدف عمده‌اش اطاعت از امر خدا است. مثلاً خود نماز به این صورت خم و راست شدن، تغییر حالت دادن، اینها اگر غیر از نماز باشد معنی ندارد. کما اینکه مثلاً یکی زمان پیغمبر از ابیطالب پرسیده بود، که اینها چیست؟ چند نفر دیدیم قوم و خویش‌های تو، پسرت و برادرزاده‌ات در مسجد هستند هی خم و راست می‌شوند و می‌نشینند گفته بود: بله، آنها عبادتشان این است. ما دیگر به حرکات که قشنگ باشد، قشنگ نباشد، کار نداریم آنجا.

چیزی که در همه‌ی دستورات شرعی هست، اطاعت امر خداست یعنی اول بدانیم چه امری کرده است؟ لازم نیست که حتماً خودمان برایش یک فایده اختراع کنیم و بعد اگر آن فایده نباشد، نکنیم. نه! اگر فایده را فهمیدیم که فایده‌ی دیگری دارد ولی اگر نفهمیدیم چون گفته‌اند این کار را بکنید، باید انجام بدهیم و این مسأله در تمام عبادات و تمام اعمال ما باید باشد. امر

خدا اطاعت بشود.

ان شاء الله خداوند این درک را به ما بدهد که هدفمان
اطاعت امر خدا باشد، بعد این چیزهای دیگر.

نیت در اعمال تا چه اندازه‌ای اهمیت دارد؟^۱

خلوص نیت که ذکر کردیم یک چیز خیلی ساده‌ای است و خیلی مشکل. در هر عبادتی اینها را به ما گفتند، منتها متأسفانه یک طوری می‌گویند که اصلاً همه ناراحت می‌شوند. اینکه در نیت گفتند که مثلاً نماز می‌خوانید باید بگویید که نیت می‌کنم مثلاً دو رکعت نماز صبح، نماز واجب، قُرْبَةَ إِلَى اللَّهِ. خود این جمله برنامه‌ی شما را در ضمن این عبادت و ضمن قبل و بعدش تعیین می‌کند. همه می‌گویند نیت می‌کنم یعنی هیچ کاری بی‌نیت نشود. باید قصد کنید که چه کاری را می‌خواهید انجام بدهید، نه اینکه مثلاً کسی می‌خواهد تخم حیوانی را، مثلاً پرنده‌ای را بگیرد در گرما نگه دارد از این پرنده دربیاید. آن داستان‌های قدیم که می‌گفتند مثلاً رُخ چنین است چنان. حالا این شخص نه اینکه بیاید اشتباه کند، یک جایی که مار تخم کرده، تخم مار را بردارد بگذارد. زحمتش را کشیده، چند تا تخم پیدا کرده، آن هدفش، هدف یعنی آن آخری که می‌خواهد برسد، درست بوده ولی نفهمیده. این تخم، مار می‌شود ولی پرنده نمی‌شود. بنابراین قاعدتاً شما اگر نماز بخوانید ولی به این نیت که ببینند من نماز خوان هستم، این وقتی نتیجه هم بدهد، نتیجه‌اش مار درمی‌آید.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۵/۴ ه. ش.

استثنائاً خداوند اینجا به ما بشر ضعیف محبت کرده، گفته است که اگر یک چنین چیزی بود، مثلاً نماز می خوانید که فرزندان ببیند و یاد بگیرد نمازخوان باشد. این را قبول می کند، چون این هدفت که یاد گرفتن و تربیت بچه است، کار خوبی است. این را می گوید، هم آن را برایش قائل می شود و هم می گوید: نمازت را خواندی، این قبول است ولی در کارهای معمولی، در زندگی بشری هیچ قبول نیست. به هر جهت اینکه اول نیت که یعنی بدانید چه می کنید. البته برای اینکه «بدانید» آن دانستش را قبلاً کتاب خواندید، رساله خواندید، آقایان اینقدر هر روز به گوشتان زدند که نماز باید بخوانید، آن به جای خود. نیت را باید بدانید که من نماز می خوانم، همین نمازی که آن آقا بالای منبر گفت یعنی نمازی که من را به خدا نزدیک کند. دو رکعت نماز صبح. ساعت از دست تان نرود، بدانید که حالا صبح هست، باید بلند شوید و کارتان را شروع کنید. نگویید من نماز خواندم. نماز بخوانید و بخوابید. بخوابید تا تمام روزتان هدر برود، نه! نماز بخوانید بعد از آن روزتان شروع می شود.

پس نیت می کنم نماز صبح قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ یعنی هیچ نیتی نمی خواهم، نه از کسی پول می خواهم، نه حکومت می خواهم، نه رأی مردم می خواهم که رئیس بشود، هیچی. فقط می خواهم این

دو رکعت را خدا قبول کند. به خاطر نزدیک شدن به خداوند این نماز را می‌خوانیم، این خلوص نیت است. حالا ما می‌بینیم هیچی که نباشد، همان صرف عادت، برحسب عادت بلند می‌شویم نماز می‌خوانیم. اینجا هم خدا شفقت و مهربانی کرده. اگر نمازی که برحسب عادت می‌خوانیم، عادت داریم هر روز صبح بلند شویم نماز بخوانیم، خود این هم باز قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ نیست ولی خدا قبول می‌کند. خدا می‌گوید همین هم هست یعنی اگر نماز صبح را در موقع خودش خواندید و چون هیچ حالی‌تان هم نبود این را خدا یک خرده تخفیف می‌دهد. البته این دو رکعتی که اینطوری با هزار فکر بخوانید، مثل نماز شبلی و جنید بغدادی و اینها نیست ولی نمازی است که خدا قبول کرده. می‌گوید تو هم نماز خواندی آن حُجْرَه‌ی اُولی، دم بهشت مال توست، برو آنجا ولی اگر نمازت خالص باشد، می‌گوید: بیا بالا. این قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ مشکل‌ترین کار است.

بنابراین می‌بینید تمام آدابی که برای عبادات، برای کارهای شریعت ذکر کردند، یک معنای مشخص و معنای بزرگی دارد. در واقع عصا به دست ما داده که البته آنچه تکلیف تعلق می‌گیرد، تکلیف بر عمل تعلق می‌گیرد. خودِ عمل، شامل چندین چیز است: شامل نیت است، شامل هدف است که آنها را دارد ولی

تکلیف بر هر عمل قرار می‌گیرد یعنی وقتی که نماز خواندید، به هر صورتی شما مسلمان حساب می‌شوید. دیگر آن جان و مال تان مُحَرَّم است یعنی قابل احترام است ولی این در این دنیاست. وقتی رفتید آن دنیا از شما حساب می‌گیرند. می‌گویند نمازی که خواندی چه نیّتی داشتی؟ اصلاً فکر کردی چه داری می‌گویی؟ منتها این معانی را به ما دقیقاً نمی‌گویند.

مثلاً یک آیه‌ای هست که لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ یک تفاوتی که قرآن با تورات دارد و به اصطلاح احکام ما این است که تورات یک باره نازل شد یعنی خداوند موسی را احضار کرد، رفت به بارگاهش و برگشت دو قطعه سنگی که ما می‌گوییم «ده فرمان»، دو قطعه سنگی که روی آن اصول احکام حک شده بود، در زیر بغلش آورد (که فیلم آن را هم دیدید) ولی قرآن تدریجاً نازل شد. مثلاً مشروب الکلی را که می‌خواستند تحریم کنند، یک مرتبه نگفتند نخورید. برای اینکه در عرب خیلی زیاد مصرف می‌شد. اول این آیه نازل شد: که به نماز نزدیک نشوید یعنی نماز نخوانید، وقتی که مست هستید. این یک هشدار داد که شماهایی که مشروب می‌خورید! این قدر نخورید که مست بشوید. دیگر آنوقت نمی‌توانید به نماز بروید و اول خداوند در دل مؤمنین محبتِ نماز را

مستحکم کرده تا یک‌طوری بشود آن کسی که به نماز علاقه دارد، در آنوقت‌ها سعی می‌کند که کمتر بخورد. بعد خود خداوند به زبان محمّد توضیح داد که اینها گناهی بود، کثیف است. بنابراین این لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى، پلّه‌ی اوّل است برای تحریم شراب، تحریم می‌می. وقتی که حکم تحریم آمد، دیگر کاری نداریم به این آیه؟ نه! از همان اوّل خداوند یک چیزهایی آفریده که هرگز آن آیه را نسخ نمی‌کند یعنی در همین آیه دنباله‌اش می‌گوید: لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى چرا؟ حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ^۱ برای اینکه بفهمید چه می‌گویید. این اینجا همیشه هست دیگر. نماز می‌خوانید، همانطوری که سکاری نباید باشید، نفهمی هم نباید باشید یعنی بفهمید چه دارید می‌گویید، ضبط صوت نباشید حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ.

اینها معانی است که از آیات باید فهمیده بشود و فقط ترجمه‌ی ظاهری کافی نیست. خوب است ولی همان ترجمه‌ی کافی نیست یعنی شما وقتی ترجمه‌ی فارسی را خودتان می‌فهمید بعد روی آن فکر می‌کنید، همین چیزها درمی‌آید اما معنی عربی را که نمی‌فهمید، روی آن چطور فکر کنید؟ فکری ندارید. این است که گفتند حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ و این حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ، این قدر

اهمیت دارد که می‌گویند وقتی که اعراب، ایران را فتح کردند به بهانه‌ی اسلام بود و مردم را به اسلام گول زدند بعد که دیگر مسلط شدند دیگر پدر جد کافر را درآوردند، به اسم اسلام حمله کردند ایران را گرفتند.

این است که برای اینکه نشان بدهند که ما مسلمانیم و باید نماز بخوانیم، همه جایی را که فتح می‌کردند، می‌گفتند همه باید نماز بخوانید، نماز جماعت، بیایید مسجد، فلان. اینها عربی بلد نبودند. تازه ایرانی‌های حالا، عربی جز همین چهارتا عبارت نماز، چیز دیگر نمی‌دانند. آنهای آنوقت که همین را هم نمی‌دانستند. اینها نوشتند از خلیفه پرسیدند که این ایرانی‌ها نماز نمی‌توانند بخوانند، عربی بلد نیستند، اینها را چه کار کنیم؟ جواب داد که به همان زبان خودشان بخوانند. معنی آن را کم کم فهمیدند، آنوقت به عربی شدند. برای اینکه می‌فرماید: حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ چون تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ به این طریق جزء نماز می‌شود دیگر، یاد گرفتند.

این اهمیت فهم موضوع است یعنی اهمیت این است که این تشریفات که انجام می‌دهید یک معنایی دارد، آن معنا را باید بفهمید و ما هم که به شما نماز یاد می‌دهیم، آن معنا را یاد می‌دهیم. ظاهرش در همه‌ی رساله‌ها نوشته شده: الله اکبر است،

قیام است و قعود است، وقتی که مثلاً در نماز سلام می‌دهیم، می‌گوییم که شما همه‌ی اصول بندگی خودتان، درجات جسمانی را طی کردید، مؤمنین دیگر را می‌بینید، پیغمبر را می‌بینید، به همه‌ی آنها سلام می‌کنید. سلام کردید، دیگر کارتان تمام شده، بفرمایید بروید، نمازتان خوانده شده. هر کدام یک مرحله‌ای دارد.

اینکه می‌گویم نیت در عبادت و در همه‌ی اعمال حتی خیلی مهم است یعنی نیت، شفته‌ی ساختمان است. فرض کنید یک سنگ مثل ریگ می‌خواهید این را بگذارید به زیر بنا که روی آن بنا بکنید. این اگر یک خرده کج باشد، بنا کج می‌رود. این را باید درست بگذارید. درست، صاف بگذارید. این است که بناها، معماران وقتی که سنگی می‌گذارند آن تراز را روی آن می‌گذارد که این تراز باشد یعنی صاف باشد. نیت در هر عملی، در هر چیزی هست که من نماز را مثال زدم که خیلی واضح‌تر است، نیت اساس و آن شفته‌ی ساختمان است. سنگ بنای اولیه‌ی این نماز است.

سعی کنید نیت‌تان درست باشد. این هم که گفتم وضو و اینها برای اینکه بدن هم از آلودگی پاک باشد، حواس‌تان پی‌آن نرود. به این طریق نمازی که می‌خوانید، برای‌تان لذت‌آور است و اینکه گفتند منتظر باشید یعنی نگاه کنید به مثلاً ساعت، هی منتظرید که زود بشود، آن دوازده‌ی شرعی، بلند شوید به نماز.

احساس کنید که با خدا صحبت می‌کنید.

آنان که طلبکار خدایید، خود آییند

بیرون ز شما نیست، شما آییند شما آییند

یعنی خداوند وقتی نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي^۱، از روح خودش در

انسان دمید، شما الان اگر با خودتان هم صحبت کنید، اگر فهم

کنید، دارید با او صحبت می‌کنید.

ان شاء الله خدا توفیق عبادت را به ما بدهد، که بفهمیم

داریم به درگاه همان خدایی که به ما روح داده، سجده می‌کنیم و

عبادت می‌کنیم.

فهرست جزوات قبل

شماره مجموعه	عنوان	قیمت (تومان)
۱	جزوات ۱ الی ۱۲ شامل: گفتارهای عرفانی ^۱ زمستان ۱۳۸۶ الی تابستان ۱۳۸۷ / گفت وگوهای عرفانی ^۲ (شش مصاحبه در سال ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷) / مکاتیب عرفانی ^۳ از سال ۱۳۷۵ الی ۱۳۷۹ / جزوات موضوعی استخاره و مقدمه ی روز جهانی درویش و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	۸۰۰۰
۲	جزوات ۱۳ الی ۱۶ شامل: جزوات موضوعی خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول) و حقوق مالی و عشریه (قسمت اول) / گفتارهای عرفانی مهرماه ۱۳۸۷ / مکاتیب عرفانی سال ۱۳۸۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	۱۰۰۰
۳	جزوات ۱۷ الی ۲۱ شامل: گفتارهای عرفانی پاییز ۱۳۸۷	۱۰۰۰
۴	جزوات ۲۲ الی ۲۵ شامل: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول) / شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول) / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول) / مکاتیب عرفانی سال های ۸۱-۱۳۸۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)	۱۰۰۰
۵	جزوات ۲۶ الی ۲۹ شامل: گفتارهای عرفانی مرداد الی دی ماه ۱۳۸۷ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)	۱۰۰۰
۶	جزوات ۳۰ الی ۳۳ شامل: گفتارهای عرفانی زمستان ۱۳۸۷ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)	۱۰۰۰

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح های شنبه، یک شنبه، چهارشنبه، پنج شنبه، جمعه و مناسبت ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه ی مصاحبه ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه ی پاسخ به نامه ها.

۲۰۰	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران	-
۱۰۰۰	جزوات ۳۴ الی ۳۸ شامل: مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۴-۱۳۸۲ / شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوّم) / شرح فرمایشات حضرت سجّاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوّم) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت اوّل)	۷
۱۰۰۰	جزوات ۳۹ الی ۴۳ شامل: مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۷-۱۳۸۴ / شرح فرمایشات حضرت سجّاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمتهای سوّم و چهارم) / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوّم) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت دوّم)	۸
۱۰۰۰	جزوات ۴۴ الی ۴۷ شامل: گفتارهای عرفانی فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)	۹
۱۰۰۰	جزوات ۴۸ الی ۵۲ شامل: گفتارهای عرفانی مرداد تا مهر ۱۳۸۹	۱۰
۱۰۰۰	جزوات ۵۳ الی ۵۷ شامل: گفتارهای عرفانی اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸ / گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت دوّم: عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)	۱۱
۱۰۰۰	جزوات ۵۸ الی ۶۲ شامل: گفتارهای عرفانی خرداد و تیر ۱۳۸۸ / جزوات موضوعی درباره‌ی حقوق مالی و عشریه (قسمت دوّم) و خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوّم) / گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوّم، سال‌های ۸۹-۱۳۸۸) / رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اوّل)	۱۲
۱۰۰۰	جزوات ۶۳ الی ۶۷ شامل: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمتهای دوّم الی چهارم) / گفتارهای عرفانی تیر ۱۳۸۸	۱۳
۱۰۰۰	جزوات ۶۸ الی ۶۹ شامل: گفتارهای عرفانی تیرالی شهریور ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمتهای هفتم الی نهم)	۱۴
-	جزوه ۷۰: مُلخّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)	-
۱۰۰۰	جزوات ۷۱ الی ۷۹ شامل: گفتارهای عرفانی شهریورالی آذر ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)	۱۵

۵۰۰	جزوه ۸۰: شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)	
۱۰۰۰	جزوات ۸۱ الی ۸۹ شامل: گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمتهای اول الی نهم) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	۱۶
۵۰۰	جزوه ۹۰: مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۲۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	
۱۰۰۰	جزوات ۹۱ الی ۹۹ شامل: گفتارهای عرفانی آذر الی اسفند ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	۱۷
۵۰۰	جزوه ۱۰۰: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	
۱۰۰۰	جزوات ۱۰۱ الی ۱۰۹ شامل: گفتارهای عرفانی فروردین الی خرداد ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	۱۸
۵۰۰	جزوه ۱۱۰: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اول)	
۱۰۰۰	جزوات ۱۱۱ الی ۱۱۹ شامل: گفتارهای عرفانی خرداد الی شهریور ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	۱۹
۵۰۰	جزوه ۱۲۰: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اول)	
۵۰۰	جزوه ۱۲۱: درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	
۵۰۰	جزوه ۱۲۲: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوم)	
۵۰۰	جزوه ۱۲۳: فهرست موضوعی جزوات	
۵۰۰	جزوه ۱۲۴: درباره‌ی ذکر و فکر	
۵۰۰	جزوات ۱۲۵ الی ۱۲۹ شامل: گفتارهای عرفانی شهریور الی آبان ۱۳۹۰	۲۰
۲۰۰	جزوه ۱۳۰: درباره‌ی بیعت و تشرف	
۵۰۰	جزوات ۱۳۱ الی ۱۳۹ شامل: گفتارهای عرفانی آبان الی اسفند ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم)	۲۱
۵۰۰	جزوات ۱۴۰ الی ۱۴۹ شامل: گفتارهای عرفانی اسفند ۱۳۹۰ / پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۲۲
۲۰۰	جزوه ۱۵۰: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد دوم)	

۵۰۰	جزوات ۱۵۱ الی ۱۵۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی دعا (قسمت اول) و درباره‌ی خواب و رویا (قسمت اول) و درباره‌ی بیماری و شفا/ پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت شانزدهم)	۲۳
۵۰۰	جزوات ۱۶۰ الی ۱۶۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی روح (قسمت اول) و درباره‌ی دعا (قسمت دوم) و درباره‌ی خواب و رویا (قسمت دوم) و درباره‌ی شیطان (قسمت اول) و درباره‌ی استخاره (قسمت اول)/ پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۲۴
۲۰۰	جزوه ۱۷۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت اول)	
۵۰۰	جزوات ۱۷۱ الی ۱۷۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی آداب حضور در مجالس فقری (قسمتهای اول و دوم) و درباره‌ی روح (قسمت دوم) و درباره‌ی شیطان (قسمت دوم) و درباره‌ی استخاره (قسمت دوم) و درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر/ گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی بهار ۱۳۹۲ و فهرست فایل‌های متنی، صوتی و تصویری بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (جزوه هارد اکسترنال شماره یک)	۲۵
۲۰۰	جزوه ۱۸۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت دوم)	
۵۰۰	جزوات ۱۸۱ الی ۱۸۹ شامل: گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی فروردین الی تیر ۱۳۹۳ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفدهم)	۲۶
۲۰۰	جزوه ۱۹۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت سوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۱: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت اول)	

۲۰۰	جزوه ۱۹۲: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه) (قسمت دوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۳: فهرست موضوعی جزوات (قسمت دوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۴: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد سوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۵: درباره‌ی خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	
۵۰۰	جزوات ۱۹۶ الی ۲۰۵ شامل: گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی مرداد، شهریور، مهر و آبان ۱۳۹۳	۲۷
۵۰۰	جزوات ۲۰۶ الی ۲۱۵ شامل: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۲۸
۲۰۰	جزوه ۲۱۶: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد دوم)	
۵۰	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هجدهم)	